

Mind-Mindedness: Development of Mother-Infant Package and Examining its Efficacy

Anahita Ganjavi
PhD Candidate
Shahid Beheshti University

Mohammad Ali Mazaheri, PhD
Shahid Beheshti University

محمدعلی مظاهری
دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

آناهیتا گنجوی
دانشجوی دکتری روان‌شناسی بالینی
دانشگاه شهید بهشتی

Mansoureh Sadat Sadeghi, PhD
Shahid Beheshti University

منصوره سادات صادقی
استادیار دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

از آنجا که آگاهی بین‌ذهنی مادر در حین تعامل با کودک شیرخوار در طول سال نخست زندگی، اهمیت دارد و در پیش‌بینی امنیت/عدم امنیت دلبستگی شیرخوار نقش مهمی را ایفا می‌کند، مطالعه حاضر بر طراحی بسته‌ای آموزشی برای افزایش آگاهی بین‌ذهنی مادران دارای شیرخوار ۶-۷ ماهه و بررسی اثربخشی آن متمرکز شد. ۲۰ زوج مادر- شیرخوار دلبسته نایمن که با استفاده از مصاحبه رابطه کنونی (کرول و اونز، ۱۹۹۶) انتخاب شدند، در دو گروه آزمایش و گواه قرار گرفتند. آگاهی بین‌ذهنی از طریق عبارتهای متناسب یا ناهماهنگ بیان شده از سوی مادر به شیرخوار در حین بازی آزاد ۲۰ دقیقه‌ای مورد سنجش قرار گرفت. نتایج تحلیل کوواریانس نشان دادند که آگاهی بین‌ذهنی مادران گروه آزمایش در پس‌آزمون، به نحوی معنادار، نسبت به گروه گواه افزایش یافت، زیرا مادران این گروه از ظرفیت قراردادن خود در وضعیت ذهنی شیرخوار برخوردار شده بودند.

واژه‌های کلیدی: آگاهی بین‌ذهنی، دلبستگی، مادر، شیرخوار

Abstract

Since mother's mind-mindedness while interacting with the infant throughout the first year of life is a critical factor and plays a significant role in predicting infant's attachment security/insecurity, the present study focused on developing a package for increasing mind-mindedness in mothers with a 6-7-month-old infant and examining the efficacy of the package. Twenty mother-infant pairs with an insecure attachment style were selected by the Current Relationship Interview (Crowell & Owens, 1996). The participants were assigned in either experimental or control groups. Mind-mindedness was assessed through appropriate or non-attuned comments provided to the infant by the mother during a 20-minute free-play. Comparison of pre and post test indicated that mothers' mind-mindedness in experimental group significantly increased in comparison with control group, as it was found that these mothers showed higher capacity for placing themselves in mental state of the infant.

Keywords: mind-mindedness, attachment, mother, infant

received: 20 May 2013

accepted: 24 July 2013

Contact information: anahita.ganjavi@gmail.com

دریافت: ۹۲/۲/۳۰

پذیرش: ۹۲/۵/۲

این مقاله برگرفته از رساله دکتری رشته روان‌شناسی بالینی است.

مقدمه

طی سال‌های اخیر، مداخله‌های روان‌شناختی، به طور فزاینده‌ای در جهت برنامه‌های پیشگیرانه گام برداشته‌اند. با در نظر گرفتن چنین دیدگاهی، سازمان دلبستگی را می‌توان به عنوان نخستین گذرگاه و توشه راه فرد در مسیر سلامت روانی در نظر گرفت. در مراحل آغازین تحول، امنیت دلبستگی بیش از هر زمان دیگری تحت تأثیر حساسیت و تناسب پاسخدهی محیط (مراقب) است (بالبی، ۱۹۷۳). تا چندی پیش به نظر می‌رسید مفهوم روابط دلبستگی ایمن تنها با مفهوم مرتبط حساسیت^۱ والدینی در کارهای بالینی مبتنی بر دلبستگی حائز اهمیت است. اگرچه حساسیت والدینی، به عنوان عامل تعیین‌کننده مستندی در امنیت دلبستگی کودکان (دولف و فن‌ایجنزندورن، ۱۹۹۷) نقطه تمرکز تلاش‌های انجام‌شده در مداخله‌ها محسوب می‌شود، اما این عامل از قدرت نسبتاً ضعیفی برای توجیه رابطه بین الگوهای درون‌کاری^۲ والدین و دلبستگی کودک برخوردار است. طی دهه گذشته، دولف و فن‌ایجنزندورن (۱۹۹۷) به واسطه ابزارهای فراتحلیل، روابط میان فرزندپروری و امنیت دلبستگی را مجدداً بررسی کردند و بر اساس داده‌های برگرفته از ۶۶ پژوهش به اندازه اثر ۰/۱۷ بین امنیت دلبستگی و مقیاس‌های متفاوت تعامل مادر-کودک دست یافتند. در نهایت، هنگام وارد کردن ۱۶ مطالعه بر اساس مقیاس‌های اصلی آینسورث^۳ برای رتبه‌بندی حساسیت، اندازه اثری برابر با ۰/۲۴ به دست آمد. در بهترین حالت قدرت این اندازه‌های اثر را می‌توان تنها در حد متوسط برآورد کرد.

به عبارت دیگر، اخیراً پژوهشگران بدین نتیجه دست یافتند که عوامل دیگری نیز در پیش‌بینی امنیت دلبستگی مشارکت دارند. در همین راستا، فن‌ایجنزندورن (۱۹۹۵) به معرفی الگوی انتقال^۴ و همچنین مفهوم شکاف انتقال^۵ پرداخته است. طبق الگوی انتقال، الگوهای درون‌کاری والد از دلبستگی، رفتارهای والدگری را راه‌اندازی می‌کنند و این رفتارها نیز به نوبه خود، کیفیت دلبستگی کودک به والد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در نتیجه، امروزه با معطوف شدن توجه پژوهشگران به پر کردن شکاف انتقال، مفاهیم نوینی در قلمرو پژوهش‌های دلبستگی مطرح شده است. یکی از این مفاهیم، مفهوم آگاهی بین‌ذهنی^۶

است. این مفهوم از سوی مینز، فرنیپهاف، فرادلی و تاکی (۲۰۰۱) توصیف شده است: «آمادگی مادر برای رفتار با شیرخوار خود به عنوان فرد دارای ذهن، در مقابل موجودی نیازمند که نیازهای وی باید ارضا شوند.» مینز (۱۹۹۹) خاطر نشان می‌سازد جنبه کلیدی حساسیت، که اینسورث نیز بر آن تأکید کرده است، بیانگر آن است که پاسخ‌های مراقب به نیازهای دلبستگی شیرخوار باید با سرنخ‌های ایجادشده از سوی وی، متناسب باشند. بنابراین، ویژگی توصیف‌کننده مراقبان غیرحساس، فقدان پاسخدهی نیست، بلکه عدم تناسب پاسخ‌های آنان با سرنخ‌های شیرخوار است. در نتیجه، آگاهی بین‌ذهنی با دلبستگی نوزاد در ارتباط است، زیرا پیش‌نیازی برای حساسیت مادرانه محسوب می‌شود (مینز، ۱۹۹۹). شواهد تجربی اخیر نشان‌دهنده پیوستگی بین سنجش‌های مرتبط با بازنمایی‌های پیش از تولد و رفتارهای پس از تولد (مبتنی بر آگاهی بین‌ذهنی) است (آرنوت و مینز، ۲۰۰۷). این امر بدان معناست که مؤلفه‌های شناختی آگاهی بین‌ذهنی می‌توانند مبنایی را برای رفتار تعاملی آتی والدین فراهم آورند. تعریف عملیاتی مینز و دیگران (۲۰۰۱) از آگاهی بین‌ذهنی طی نخستین سال زندگی عبارت است از گرایش والد به ارائه نظرات مناسب در مورد وضعیت درونی شیرخوار. اپنهایم و کورن-کری (۲۰۰۲) و اسلید (۲۰۰۵) نیز به اهمیت پدیده‌هایی مشابه اشاره کرده‌اند که آنها را کنش‌وری انعکاسی^۷ و آگاهی بینش‌مدار^۸ می‌نامند و آنها را در قالب پیش‌نیاز رفتار حساس والد در نظر می‌گیرند.

مینز و دیگران (۲۰۰۱) دریافتند مادران شیرخواران ایمن، نسبت به مادران شیرخواران نایمن، به احتمال بیشتری از تفسیرهای صحیح مرتبط با سرنخ‌های شیرخوار استفاده می‌کنند. این مؤلفان میزان تأثیر آگاهی بین‌ذهنی در پیش‌بینی امنیت دلبستگی شیرخوار را مستقل از تأثیر حساسیت مادرانه و حتی بیشتر از آن دانسته‌اند. مینز و دیگران (۲۰۱۱) با بررسی ۲۰۶ زوج مادر- شیرخوار برای دست‌یابی به عوامل پیش‌بینی‌کننده امنیت دلبستگی شیرخوار، بدین نتیجه دست یافتند که نمره‌های بالاتر در گفتارهای متناسب مرتبط با ذهن و نمره‌های پایین‌تر در گفتارهای ناهماهنگ مرتبط با ذهن،

1. sensitivity

2. internal working models

3. Ainsworth, M. D. S.

4. transmission model

5. transmission gap

6. mind-mindedness

7. reflective functioning

8. insightfulness

مادران گروه ایمن را از هم‌تایان آنها در گروه‌های نایمن-اجتنابی، نایمن-دوسوگرا، و نایمن-سازمان‌نیافته متمایز می‌سازند. این نمره‌ها، به نحوی مستقل دلبستگی سازمان‌یافته/سازمان‌نیافته را پیش‌بینی می‌کنند. این در حالی است که حساسیت رفتاری قادر به پیش‌بینی امنیت دلبستگی و یا سازمان‌یافتگی نیست. لارانهو، برنیر و مینز (۲۰۰۸) نیز در مطالعه خود برای بررسی نقش میانجی‌گری حساسیت مادران در رابطه بین آگاهی بین‌ذهنی و امنیت دلبستگی شیرخوار، با تأیید نتایج لاندی (۲۰۰۳) و مینز (۱۹۹۹) دریافتند آگاهی بین‌ذهنی، پیش‌نیاز حساسیت رفتاری است و به منظور پاسخدهی متناسب به سرخ‌های شیرخوار، مراقب باید این سرخ‌ها را به نحوی صحیح مورد تعبیر و تفسیر قرار دهد. افزون بر آن، با توجه به آنکه روابط دلبستگی دوران کودکی، سنگ بنای نقش‌های والدگری مورد استفاده با فرزندان خواهد بود، به نظر می‌رسد مادرانی که خود از سبک‌های دلبستگی نایمن برخوردارند، با احتمال کمتری قادر به ارائه پاسخ‌های متناسب به فرزندان هستند (بالبی، ۱۹۶۹).

روابط دلبستگی ایمن در مقایسه با دلبستگی نایمن با کفایت اجتماعی بالاتر، روابط مطلوب‌تر با والدین و همسالان (اسروف، ایگلند، کارلسون و کالینز، ۲۰۰۵) و مقابله اثرمند با تنیدگی (بشارت و شالچی، ۱۳۸۶) در ارتباط‌اند. از سوی دیگر، دلبستگی نایمن به مراقب در طول دوران شیرخوارگی، با هوش هیجانی پایین‌تر (آزادی و محمدطهرانی، ۱۳۸۹؛ بشارت، ۱۳۸۵)، اضطراب اجتماعی (خراشادی‌زاده، شهبابی‌زاده و دستجردی، ۱۳۹۱)، مشکلات تغذیه (زینالی، مظاهری، صادقی و جباری، ۱۳۹۰)، روابط ضعیف با همسالان، خشم و مهار ضعیف رفتارهای خود در سال‌های پیش‌دبستان و پس از آن همراه است (اسروف و دیگران، ۲۰۰۵). با توجه به این موارد، انجام مداخله‌های زود هنگام و کار کردن بر عناصر پیش-بینی‌کننده امنیت دلبستگی امری ضروری به نظر می‌رسد، چرا که از قابلیت پیشگیری از ورود فرد به مسیرهای تحولی خرساز برخوردار است و کودک را تا حدود زیادی نسبت به آسیب‌های آتی مصون می‌دارد. از اواخر دهه ۹۰ میلادی، برنامه‌های پیشگیرانه و مداخله‌های متعددی برای حمایت از

امنیت دلبستگی در دوران کودکی طراحی شده‌اند. از معتبرترین این برنامه‌ها می‌توان به طرح تحول خانواده یوسی‌ال‌ای^۱ (هینیک و دیگران، ۱۹۹۹)، در نظر گرفتن طفل^۲ (اسلید، گرینبرگر، برنباخ، لوی و لاکر، ۲۰۰۵)، چرخه امنیت^۳ (کوپر، هافمن، پاول و ماروین، ۲۰۰۵) و برنامه‌های لیدن^۴ (فن‌دن‌بوم، ۱۹۹۴؛ جافر، باکرمنز-کراننبرگ، و فن‌ایجنزندورن، ۲۰۰۷) اشاره کرد. فراتحلیل‌های انجام‌شده بر اثربخشی برنامه‌های پیشگیرانه مبتنی بر دلبستگی برای ارتقای رابطه دلبستگی والد-کودک بر چندین نکته اشاره دارند. نخست، برنامه‌هایی که از سنین آغازین شروع می‌شوند، تأثیری بنیادین بر رابطه دلبستگی والد-کودک می‌گذارند و بیشترین اثربخشی از آن برنامه‌هایی است که از نیمه دوم سال نخست زندگی آغاز شده‌اند، زیرا به نظر می‌رسد رابطه دلبستگی کودکان با مراقب خود، در طول این دوره پدیدار و تثبیت می‌شود (باکرمنز-کراننبرگ، فن‌ایجنزندورن و جافر، ۲۰۰۳). مسئله قابل توجه دیگر عبارت است از اینکه برنامه‌های متشکل از تعداد جلسه‌های کمتر، اثربخشی بیشتری را نشان می‌دهند و والد به نحوی احساس می‌کند که خود، به زودی از کفایت کافی برای تعامل با کودک برخوردار خواهد بود. در چنین برنامه‌هایی اهداف، به خوبی توصیف شده و شفاف هستند (فن‌ایجنزندورن، باکرمنز-کراننبرگ و جافر، ۲۰۰۵). افزون بر این، مطالعات پیشین که برای افزایش پاسخدهی والد از ویدئوهای نمونه (به غیر از زوج مادر و کودک خویش) استفاده کرده‌اند، به پیامدهای اثربخش منجر نشده‌اند (لمبرمون و فن‌ایجنزندورن، ۱۹۸۹)، زیرا در این موارد، والد ممکن است قادر به همانندسازی با نمونه ویدیویی نبوده و تنها بر تفاوت‌های سطحی و ظاهری متمرکز شود.

از آنجا که تعداد زیادی از برنامه‌ها به طور عمده بر حساسیت والدینی متمرکز هستند و یا با هزینه بالا و تعداد جلسه‌های طولانی طراحی شده‌اند و برنامه‌ای پیشگیرانه با تمرکز بر مفهوم آگاهی بین‌ذهنی به عنوان عاملی مؤثر در پیش‌بینی امنیت دلبستگی- تاکنون در سطح جهان طراحی نشده است، تدوین چنین برنامه‌ای، با توجه به اثرات سودمند حاصل از امنیت دلبستگی امری حائز اهمیت محسوب می‌شود. بنابراین، با عنایت به اینکه در جمعیت ایرانی تاکنون تلاشی در

۱. UCLA Family Development Project
2. Minding the Baby
3. Circle of Security
4. Leiden Programs

جهت طراحی برنامه‌ای پیشگیرانه در دوره شیرخواری انجام نشده است و نیز با توجه به نوین بودن این مفهوم و تأثیر نیرومند آن بر پیش‌بینی کیفیت دلبستگی کودک، این مداخله با هدف بالا بردن سطح آگاهی بین‌ذهنی و افزایش عبارت‌های متناسب مادر و کاهش عبارت‌های ناهماهنگ با ذهنیت شیرخوار به هنگام تعامل با وی طراحی شد و از طریق کدگذاری، عبارت‌های تولیدشده از سوی مادر در بازی آزاد مورد اندازه‌گیری قرار گرفت.

روش

طرح پژوهش حاضر از نوع طرح‌های شبه‌آزمایشی پیش‌آزمون-پس‌آزمون با یک گروه آزمایشی (تحت مداخله) و یک گروه گواه (لیست انتظار) است. جامعه آماری پژوهش حاضر کلیه مادران دلبسته‌نایمن دارای فرزند شیرخوار شش الی هفت ماهه را که در سال ۱۳۹۱ به بیمارستان‌ها، مراکز و درمانگاه‌های مخصوص معاینات مادر و یا کودک در شهر تهران مراجعه کرده بودند، دربر می‌گرفت. به شیوه نمونه‌برداری در دسترس ۲۰ زوج مادر-شیرخوار انتخاب شدند و در دو گروه آزمایش و گواه قرار گرفتند. ابزارهای پژوهش عبارت بودند از بازی آزاد ۲۰ دقیقه‌ای و مصاحبه رابطه کنونی^۱ که به ترتیب در ذیل شرح داده شده‌اند.

به منظور بررسی آگاهی بین‌ذهنی مادر، ۲۰ دقیقه از بازی آزاد مادر و کودک شیرخوار وی فیلم ویدئویی گرفته شد. تنها دستورالعملی که به مادران ارائه شد، این بود که «مانند زمانی که در خانه چند دقیقه وقت اضافه دارید و با کودک شیرخوار خود بازی می‌کنید، در اینجا نیز با وی بازی کنید.» آگاهی بین‌ذهنی بر اساس شیوه مینز و فرنیهاف (۲۰۱۰)، کدگذاری شد. بر مبنای این شیوه گفتارهای مرتبط با ذهن عبارتند از: اشاره به امیال، فرایندهای ذهنی، هیجانانگ، تلاش‌ها برای دستکاری باورهای دیگری، و در نهایت، گفتارهایی که مادر از طریق آنها «واژه‌ها را در دهان شیرخوار می‌گذارد» تا گفتار وی، شکل یک مکالمه را به خود بگیرد. سپس، با استفاده از ملاک‌های موجود در دستورالعمل مینز و فرنیهاف (۲۰۱۰)، عبارت‌های مرتبط با ذهن به دو دسته متناسب یا ناهماهنگ

تقسیم شدند. نمره‌های گفتارهای متناسب و ناهماهنگ مرتبط با ذهن، بر مبنای نسبتی از مجموع تعداد گفتارهای تولیدشده از سوی مادر در طول تعامل مشخص می‌شوند. مینز و دیگران (۲۰۰۳) در مطالعه خود در مورد روایی همگرایی این ابزار دریافتند میزان همبستگی عبارت‌های متناسب و ناهماهنگ (در شش ماهگی) با توصیف‌های ذهن‌محور مادر از فرزند در ۴۸ ماهگی، به ترتیب برابر با ۰/۴۰ و ۰/۴۴ است. مینز و دیگران (۲۰۰۳) نشان دادند روایی پیش‌بین می‌تواند عبارت‌های متناسب مادر در شش ماهگی، انجام تکالیف نظریه ذهن در ۴۸ ماهگی و تکالیف جریان خودآگاهی^۲ از سوی کودک را پیش‌بینی کند.

مصاحبه رابطه کنونی که توسط کرول و اونز (۱۹۹۶) تدوین شده است، بیش از دیگر مصاحبه‌های معطوف بر بررسی سبک دلبستگی بزرگسال که مبتنی بر فهرست دلبستگی بزرگسال^۳ هستند، مورد توجه قرار گرفته است (کرول و اونز، ۱۹۹۶؛ رویسمن، کالینز، اسروف و ایگلند، ۲۰۰۵). مصاحبه رابطه کنونی از طریق رابطه مشترک دو بزرگسال، به بررسی بازنمایی دلبستگی می‌پردازد. در این مصاحبه از فرد خواسته می‌شود رابطه را توصیف کند، برای استفاده از حمایت مرتبط با پایگاه ایمن مثال‌هایی را مطرح سازد و چنین حمایتی را در رابطه ارائه دهد. سه مقیاس موجود در این مصاحبه عبارتند از: (۱) تاریخچه فرد، (۲) رفتار موجود در رابطه و (۳) وضعیت ذهنی. تنها مقیاس آخر منجر به تعیین سبک دلبستگی فرد می‌شود. طبقه ایمن، بر مبنای گزارش‌های منسجم در رابطه با استفاده از شریک عاطفی به عنوان پایگاهی ایمن و عمل کردن در نقش پایگاه ایمن مشخص می‌شود. افرادی که در مصاحبه نمی‌توانند به طور منسجم در مورد استفاده از پایگاه ایمن سخن بگویند، به دو طبقه تقسیم می‌شوند: افرادی که از بحث در مورد این رفتارها اجتناب می‌ورزند و یا اهمیت آنها را انکار می‌کنند (طبقه طردکننده^۴) و افرادی که به نظر می‌رسد عناصر دلبستگی رابطه را تشدید و یا کنترل می‌کنند (طبقه مبتلا به مشغولیت ذهنی^۵). در ارتباط با روایی تفکیکی این ابزار می‌توان بدین نکته اشاره کرد که امنیت در مصاحبه رابطه کنونی با هوش، تحصیلات، جنس،

1. Current Relationship Interview (CRI)
2. stream of consciousness

3. Adult Attachment Inventory
4. dismissing

5. preoccupied

شیرخوار و تصحیح آنها پردازد. در جلسه نخست، حدود ۲۰ دقیقه ابتدای جلسه به ضبط بازی مادر-شیرخوار اختصاص یافت و بدین ترتیب، مواد لازم برای بحث و تصحیح در جلسه‌های بعد فراهم شد. به منظور قرار دادن مادران در فضای اهمیت پاسخدهی متناسب مادر به شیرخوار، اثرات سوء عدم پاسخدهی ناهماهنگ و ارائه توضیحات بیشتر در این حوزه، ویدئوی صورت ساکن^۲ که توسط ترونیک، آدامسون، آلس و برازلتون (۱۹۷۵) طراحی شده، نمایش داده شد. سپس آزمایش با تعامل‌های اجتماعی چهره به چهره آغاز و سپس یک توقف غیرطبیعی در فعالیت بزرگسال ایجاد شد که بلافاصله پاسخی پیچیده را در شیرخوار برمی‌انگیزد، پاسخی که نمایانگر حساسیت وی به فعالیت‌های اجتماعی طرف مقابل است (آدامسون و فریک، ۲۰۰۳). در جلسه دوم به واسطه تماشا کردن ویدئوی ضبط‌شده از مادر-شیرخوار در اولین جلسه، کوشش شد مادر بیاموزد که گفتار وی با شیرخوار باید بر اساس اعمال، افکار و امیال کنونی شیرخوار باشد. در جلسه سوم تمرکز بر عدم حواس‌پرتی شیرخوار و اشاره به هیجان‌های مثبت و منفی وی از سوی مادر صورت گرفت. در جلسه آخر، مجدداً بازی ۲۰ دقیقه‌ای از مادر-شیرخوار ضبط شد که در حکم پس‌آزمون بود. سپس، تمامی مطالب مورد جمع‌بندی قرار گرفتند. خلاصه تکالیف و هدف‌های هر یک از چهار جلسه در جدول ۱ آمده است.

طول مدت رابطه، و یا نشانه‌های افسردگی مرتبط نیست. در ارتباط با روایی همگرایی مصاحبه، می‌توان به همبستگی بین نمره‌های امنیت به دست آمده از فهرست دلیستگی بزرگسال و مصاحبه رابطه کنونی ($r=0/51$) اشاره کرد (کرول، تربوکس و واترز، ۲۰۰۲).

در ابتدا، تمامی زوج‌های مادران و شیرخواران پس از انجام بازی آزاد ۲۰ دقیقه‌ای، تحت بررسی گفتارهای مرتبط با ذهن متناسب یا ناهماهنگ در تعامل مادر-شیرخوار قرار گرفتند. سپس، مادران گروه آزمایش تحت مداخله مبتنی بر نظریه آگاهی بین‌ذهنی قرار گرفتند. با در نظر گرفتن ویژگی‌های برنامه‌های اثرمند که عبارتند از آغاز برنامه در شش ماهه دوم زندگی شیرخوار، واضح بودن اهداف و نقاط تمرکز برای تغییر، کوتاه بودن تعداد جلسه‌ها و استفاده از بازخورد ویدئویی^۱، چهار جلسه ۹۰ دقیقه‌ای در پژوهش حاضر در نظر گرفته شد. محتوای این برنامه بر اساس اصول نظریه آگاهی بین‌ذهنی و گفتارهای متناسب یا ناهماهنگ مادر با کودک شیرخوار خود است (مینز و دیگران، ۲۰۰۱). این برنامه بر تصحیح گفتارهای مادران با شیرخواران در حین بازی آزاد مبتنی است و طی آن، مادر به واسطه مشاهده صحنه‌هایی از رابطه خود با فرزند خویش از طریق بازخورد ویدئویی، می‌تواند به بررسی عینی و تمرکز بر گفتارهای خود با

جدول ۱

خلاصه محتوا و تکالیف جلسه‌های آموزشی مبتنی بر آگاهی بین‌ذهنی

جلسه	محتوا	تکالیف
۱	ضبط کردن ویدئوی بازی مادر-شیرخوار مشاهده ویدئوی صورت ساکن شیرخوار دارای ذهن، تفکر، و احساس است	گذاشتن خود در جای شیرخوار و حرف زدن از قول وی در منزل
۲	مشاهده ویدئوی ضبط شده و تصحیح جملات ناهماهنگ تمرکز بر آنچه شیرخوار در حال حاضر انجام می‌دهد تمرکز بر امیال و افکار کنونی شیرخوار و منعکس کردن آنها ارائه داستانی نمونه از جملات متناسب تمرین کردن آموزش‌ها در حین بازی	دنبال کردن سرنخ‌های شیرخوار در حین بازی و سایر فعالیت‌های روزمره و پاسخدهی به آنها به همراه جملات متناسب
۳	تمرکز بر وضوح گفتارهای مادر اجتناب از پرت کردن حواس شیرخوار توسط فرافکنی‌های مادر انعکاس‌دهی هیجان‌های شیرخوار	انعکاس‌دهی هیجان‌های شیرخوار به وی در حین فعالیت‌ها در منزل استفاده از تصاویر چهره‌هایی با تظاهرات اغراق‌آمیز هیجانی
۴	ضبط کردن ویدئوی بازی مادر-شیرخوار جمع‌بندی مطالب آموزش داده شده ارائه جزوه خلاصه مطالب آموزشی	به کارگیری آموزش‌ها در فعالیت‌های روزمره

به منظور بررسی تفاوت نمره‌های دو گروه آزمایش و گواه، از آزمون *t* وابسته و تحلیل کوواریانس استفاده شد.

یافته‌ها

ابتدا داده‌ها توسط آزمون *t* وابسته و بدون در نظر گرفتن مؤلفه گروه مورد بررسی قرار گرفتند. با استفاده از این آزمون مشخص شد نمره‌های پیش‌آزمون دو گروه

جدول ۲

نتایج آزمون <i>t</i> وابسته برای عبارتهای متناسب و ناهماهنگ در پیش‌آزمون و پس‌آزمون				
عبارت	<u>M</u>	<u>SD</u>	<u>df</u>	<u>t</u>
جفت ۱				
متناسب پیش‌آزمون	۰/۰۰۸	۰/۰۰۹	۱۹	-۴/۰۱۳**
متناسب پس‌آزمون	۰/۲۵۱	۰/۲۷۲		
جفت ۲				
ناماهنگ پیش‌آزمون	۰/۰۰۵	۰/۰۰۴	۱۹	-۰/۹۷۶
ناماهنگ پس‌آزمون	۰/۰۰۹	۰/۰۰۸		

** $P < 0.001$

جدول ۳

شاخص‌های توصیفی عبارتهای متناسب گروه آزمایش و گواه

گروه	<u>n</u>	<u>M</u>	<u>SD</u>
آزمایش	۱۰	۰/۴۹۶	۰/۱۵۴
گواه	۱۰	۰/۰۰۶	۰/۰۰۴

جدول ۴

خلاصه تحلیل کوواریانس عبارتهای متناسب گروه آزمایش و گواه

منبع	<u>df</u>	<u>MS</u>	<u>F</u>
مدل تصحیح شده	۲	۰/۵۹۸	۴۷/۳۹۴**
تعامل	۱	۰/۶۶۴	۵۲/۶۴**
متناسب پیش‌آزمون	۱	۰/۰۰۰	۰/۰۳۵
گروه	۱	۱/۱۳۴	۸۹/۸۲۳**
خطا	۱۷	۰/۰۱۳	

** $P < 0.001$

نتایج تحلیل کوواریانس نشان می‌دهد تفاوت عبارتهای ناهماهنگ نیز معنادار است و میزان آنها پس از ارائه مداخله افزایش یافته است (جدول ۶). با این وجود، اگر به نسبت میانگین عبارتهای جدول‌های ۲ و ۴ در دو گروه آزمایش و گواه توجه کنیم، درمی‌یابیم که نسبت میانگین عبارتهای متناسب در گروه آزمایش ($M=0.496$) به گواه ($M=0.006$) برابر با ۸۲/۶ است، در

در جدول ۳ شاخص‌های توصیفی عبارتهای متناسب آمده است.

همانطور که در جدول ۳ نشان داده شده است، میانگین گروه آزمایش در عبارتهای متناسب بیشتر از گروه گواه است. بنابراین در گروه آزمایش در مقایسه با گروه گواه مادران پاسخ‌های متناسب بیشتری را ارائه داده‌اند.

خلاصه تحلیل کوواریانس عبارتهای متناسب دو گروه آزمایش و گواه نیز در جدول ۴ به نمایش گذاشته شده است. بر مبنای این تحلیل، تفاوت عبارتهای متناسب پس از ارائه مداخله در دو گروه از معناداری نیرومندی برخوردار است و میزان آنها در پس‌آزمون به صورت چشمگیری در گروه آزمایش افزایش یافته است.

شاخص‌های توصیفی عبارتهای ناهماهنگ ارائه شده از سوی مادران در گروه آزمایش و گواه، در جدول ۵ آمده است. همان‌طور که در جدول ۵ مشاهده می‌شود، میانگین عبارتهای ناهماهنگ گروه آزمایش بیش از گروه گواه است. در جدول ۶ خلاصه تحلیل کوواریانس عبارتهای ناهماهنگ دو گروه آزمایش و گواه به نمایش گذاشته شده است.

نتایج حاصل از مقایسه دو گروه آزمایش و گواه در پژوهش حاضر، نمایانگر اثربخشی این برنامه در ارتقای عبارتهای متناسب بود. به عبارت دیگر، نتایج نشان دادند جملات متناسب مرتبط با ذهن به طور قابل توجهی در گروه آزمایش افزایش یافتند. این امر چند معنا را در پی دارد. نخست آنکه، مادر از قابلیت انعکاس دهی وضعیت های ذهنی شیرخوار به وی برخوردار شده است و می تواند تمایلات، فرایندهای ذهنی و هیجان های وی را در قالب کلام به او ارائه دهد. برای مثال، مادران گروه آزمایش پس از دریافت آموزش، قادر بودند به نحوی قابل توجه و صحیح به این موارد اشاره کنند: تمایلات، فرایندهای ذهنی و تفکرات، و هیجان های شیرخوار. دوم آنکه، مادر تنها به فرافکنی برداشت های ذهنی خود نمی پرداخت، و تلاش می کرد از موضع شیرخوار به وضعیت نگاه کند و در بهترین حالت، از قول وی حرف بزند که بالاترین سطح آگاهی بین ذهنی محسوب می شود. سوم آنکه، از دخالت نابجا در روند ذهنی شیرخوار و حواس پرتی وی اجتناب می ورزید. تمامی این موارد بدان معناست که مادران گروه آزمایش، شیرخوار را در قالب موجودی دارای ذهن در نظر گرفته و نخست نیازهای وی را به نحوی صحیح شناسایی و تعبیر و تفسیر کرده و سپس به آنها پاسخ متناسب داده اند (لاندى، ۲۰۰۳؛ مینز، ۱۹۹۹). در تبیین این تغییرات می توان بدین نکته اشاره کرد که مادران گروه آزمایش به دلیل آگاه شدن از اینکه شیرخوار دارای ذهن است و صرفاً موجودی نیست که می باید نیازهای وی برآورده شود (مینز و دیگران، ۲۰۰۱)، از توانایی قرار دادن خود در وضعیت ذهنی شیرخوار برخوردار شده و بنابر نظریه اسلید (۲۰۰۵) از کنش وری انعکاسی بالاتری برخوردار شده اند. به نظر می رسد مادران گروه آزمایش از طریق مشاهده رابطه خود و فرزندشان و تمرکز بر وضعیت ذهنی، احساسات و افکار شیرخوار قادر به کسب ظرفیت انعکاس دهی تجربه ذهنی و درونی وی شده اند و همان گونه که اپنهایم و کورن-کری (۲۰۰۲) اشاره می کنند، توانسته اند چیزهایی را از نقطه نظر شیرخوار ببینند و ادراکی از نیازهای هیجانی زیربنای رفتار شیرخوار به دست آورند. بدین نحو این مادران پس از ادراک کردن صحیح سرخ های شیرخوار، آن را با عبارت هایی

حالی که این نسبت در عبارتهای ناهماهنگ گروه آزمایش ($M=0/014$) به گروه گواه ($M=0/004$) برابر با $2/5$ و به مراتب کمتر است.

جدول ۵

شاخص های توصیفی عبارتهای ناهماهنگ گروه آزمایش و گواه

گروه	n	M	SD
آزمایشی	۱۰	۰/۰۱۴	۰/۰۰۸
گواه	۱۰	۰/۰۰۴	۰/۰۰۳

جدول ۶

خلاصه تحلیل کوواریانس عبارتهای ناهماهنگ گروه آزمایش و گواه

منبع	df	MS	F
مدل تصحیح شده	۲	۰/۰۰۰	۶/۶۸۶*
تعامل	۱	۰/۰۰۱	۲۶/۲۱۴**
ناماهنگ پیش از من	۱	۶/۹۵۷	۱/۷۲۳
گروه	۱	۰/۰۰۰	۱۲/۱۶۷*
خطا	۱۷	۴/۰۳۸	

* $P < 0/05$ ** $P < 0/001$

بحث

مطالعه حاضر بر طراحی و بررسی اثربخشی برنامه آموزشی افزایش آگاهی بین ذهنی مادر در ارتباط با شیرخوار خویش متمرکز است. از آنجا که پژوهش ها نشان می دهند آگاهی بین ذهنی از جمله عناصر مهم در پیش بینی امنیت دلبستگی است (مینز و دیگران، ۲۰۰۱) و امنیت دلبستگی نیز به نوبه خود مبنای سلامت روانی محسوب می شود، طراحی برنامه ای جهت افزایش آگاهی بین ذهنی به هنگام ارتباط با شیرخوار حائز اهمیت است. در حقیقت، آگاهی بین ذهنی، سازه ای میانجی در حفاصل بین بازنمایی ها و رفتارهای تعاملی مراقب-کودک است و در نتیجه می تواند پیش زمینه رفتار حساس محسوب شود. گفتارهای مرتبط با ذهن متناسب، بینش منحصر به فردی را در بازنمایی های مراقب از تجارب درونی شیرخوار فراهم می آورند و در نتیجه، نحوه استفاده مراقب از این بازنمایی ها، تعامل های وی با کودک (رفتار حساس) را تحت تأثیر قرار می دهد (مینز و دیگران، ۲۰۱۱). اهمیت این امر، با توجه به فقدان چنین برنامه ای در سطح جهانی و ملی، برجسته تر نیز به نظر می رسد.

متناسب منعکس می‌کنند، چرا که همان‌گونه که مینز و دیگران (۲۰۰۱) خاطر نشان می‌کنند، هدف آنها دیگر تنها فرافکنی صرف برداشت‌های خویش به شیرخوار نیست، بلکه آنها با مشاهده دقیق قرائن رفتاری شیرخوار، مسیر فکری و هیجانی وی را دنبال و در کلام خویش منعکس می‌کنند. این در حالی است که مادران گروه گواه هم در پیش‌آزمون و هم در پس‌آزمون، نه‌تنها به ارائه گفته‌های مرتبط با ذهن نمی‌پرداختند، بلکه به کرات جملاتی صرفاً بر اساس برداشت‌های ذهنی خود ارائه می‌دادند و در راه مهار شیرخوار در راه خواسته‌ها و نقطه نظرات خود مبادرت می‌ورزیدند. آنها به دفعات در فعالیت کودک شیرخوار دخالت کرده و به جای دنبال کردن روند ذهنی وی، کودک شیرخوار را وادار به پیروی از مسیر فکری خویش می‌کردند که این امر در اکثر مواقع به برآشفنگی شیرخوار منجر می‌شد.

از سوی دیگر، مقایسه جمله‌های مرتبط با ذهن متناسب در دو گروه آزمایش و گواه نشان می‌دهد این جمله‌ها در گروه آزمایش پس از ارائه مداخله، ۸۲/۶ برابر بیشتر شده‌اند که رقم بسیار قابل توجهی است و نشان می‌دهد مادرها نه‌تنها به پیشرفت چشمگیری در ارائه جمله‌های ذهن‌محور دست یافته‌اند، بلکه آنها را به نحوی متناسب به کار برده‌اند. این در حالی است که اگرچه جمله‌های مرتبط با ذهن ناهماهنگ نیز پس از ارائه مداخله افزایش یافته‌اند، اما نسبت افزایش آنها در پس‌آزمون، ۲/۵ برابر است که در مقایسه با ۸۲/۶ بسیار اندک است. بنابراین، افزایش معنادار آماری جمله‌های نامتناسب می‌تواند ناشی از آن باشد که به طور کلی، فراوانی گفتارهای مادران در گروه آزمایش پس از مداخله کمتر شد، زیرا آنها تلاش می‌کردند در عوض گفتن هر آنچه به ذهن‌شان می‌رسد، تنها جمله‌های مناسب را به کار برند و از دخالت بیش از حد در کار شیرخوار، حتی به لحاظ کلامی، بپرهیزند. در نتیجه، برای مثال، اگر مادر پیش از ارائه مداخله حدود ۴۰۰ جمله ارائه کرده بود و یکی از آنها جمله‌ای مرتبط با ذهن، اما ناهماهنگ بود و اکنون ۲۰۰ جمله ارائه کرده و مجدداً یک مورد از آنها ناهماهنگ است، نسبت جمله ناهماهنگ به کل جمله‌ها به ترتیب در پیش‌آزمون و پس‌آزمون، ۰/۰۰۲ و ۰/۰۰۵ خواهد بود. این تفاوت اگرچه به لحاظ آماری معنادار است، اما به

لحاظ بالینی معنادار نیست.

از نکات بسیار جالب توجه در برنامه، تأثیرپذیری مادران از مشاهده ویدئوی خود و شیرخوار خویش است. به دلیل اینکه مادر قادر است به نحوی مستقیم، رابطه خود با فرزندش را از بیرون مشاهده کند، پس از ارائه آموزش، به سرعت قادر به شناسایی اشتباه‌های خود و تصحیح آنها خواهد بود و این نتیجه، همسو با مطالعات پیشین است که استفاده از ویدئوهای آزمودنی را مؤثرتر از به کارگیری ویدئوهای نمونه دانسته‌اند (لمبرمون و فن‌ایجنزندورن، ۱۹۸۹). افزون بر آن، به نظر می‌رسد همسو با فراتحلیل با کرمنز-کراننبرگ و دیگران (۲۰۰۳)، آغاز برنامه در شش ماهگی، به اثربخشی بیشتر برنامه منجر می‌شود زیرا شیرخوار به دلیل توانایی حرکت، قادر است موقعیت‌هایی را برای کشف محیط اطراف ایجاد کند و نظام دلبستگی خویش را به راه می‌اندازد و در نتیجه، می‌توان به نحوی عملی آموزش‌ها و نمونه‌هایی از پاسخ‌های متناسب با رفتارهای شیرخوار را در حین برنامه به مادر ارائه داد. افزون بر آن، کوتاه بودن تعداد جلسه‌ها (فن‌ایجنزندورن و دیگران، ۲۰۰۵) منجر به پایبندی مادران به برنامه و انجام تکالیف به نحوی پیگیرانه شد و همچنین احساس کفایت در وظایف والدگری را به بار آورد؛ احساسی که می‌تواند از دیگر دلایل اثربخش بودن برنامه محسوب شود.

در مجموع، اگرچه نتایج مطالعه حاضر مبین اثربخشی این برنامه در افزایش عبارتهای ذهن‌محور والد است، اما به دلیل نوین بودن این برنامه، به مطالعات بیشتری در این حوزه، به منظور تکرار نتایج و بررسی اعتبار بسته آموزشی نیاز دارد. مطالعات آتی می‌توانند بر گروه‌های شیرخواران و مادران خاص متمرکز باشند. افزون بر آن، پژوهش‌های آینده می‌باید بر نحوه تأثیرگذاری ارتقای آگاهی بین‌ذهنی بر کیفیت دلبستگی شیرخوار بپردازند، زیرا هدف نهایی بهبود کیفیت دلبستگی والد-شیرخوار، به عنوان توشه راه سلامت روانی شیرخوار است.

قدردانی

از سرکار خانم دکتر الهام طلاچیان (فوق تخصص گوارش اطفال و دانشیار دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران) و جناب

(2005). The circle of security intervention: Differential diagnosis and differential treatment. In L. J. Berlin, Y. Ziv, L. M. Amaya-Jackson, & M. T. Greenberg (Eds.), *Enhancing early attachments: Theory, research, intervention, and policy* (pp. 127-151). New York: Guilford.

Crowell, J. A., & Owens, G. (1996). *Current relationship interview and scoring system* (unpub-lished manuscript). Stony Brook: State University of New York.

Crowell, J. A., Treboux, D., & Waters, E. (2002). Stability of attachment representations: The transition to marriage. *Developmental Psychology*, 38, 467-479.

DeWolff, M., & Van IJzendoorn, M. H. (1997). Sensitivity and attachment: A meta analysis on parental antecedents of infant attachment. *Child Development*, 68, 571-591.

Heinicke, C. M., Fineman, N. R., Ruth, G., Recchia, S. L., Guthrie, D., & Rodning, C. (1999). Relationship-based intervention with at-risk mothers: Outcome in the first year of life. *Infant Mental Health Journal*, 20, 349-374.

Juffer, F., Bakermans-Kranenburg, M. J., & Van IJzendoorn, M. H. (2007). *Promoting positive parenting: An attachment-based intervention*. Mahwah, NJ: Erlbaum.

Lambermon, M. W. E., & VanIJzendoorn, M. H. (1989). Influencing mother-infant interaction through videotaped or written instruction: Evaluation of a parent education program. *Early Childhood Research Quarterly*, 4, 449-458.

Lranajo, J., Bernier, S., & Meins, E. (2008). Associations between maternal mind-mindedness and infant

آقای دکتر فرزاد اشرافی (متخصص مغز و اعصاب و استادیار دانشگاه علوم پزشکی دانشگاه شهیدبهشتی) به دلیل همکاری‌های بی‌دریغ‌شان در جمع‌آوری نمونه پژوهش حاضر، کمال تشکر را داریم.

منابع

آزادی، م. و محمدطهرانی، م. (۱۳۸۹). هوش هیجانی و سبک‌های دلبستگی. فصلنامه روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی، ۲۵، ۴۹-۵۶. بشارت، م. ع. (۱۳۸۵). بررسی رابطه سبک دلبستگی با هوش هیجانی. اندیشه‌های نوین تربیتی، ۲ و ۳، ۱۴۳-۱۳۱.

بشارت، م. ع. و شالچی، ب. (۱۳۸۶). سبک‌های دلبستگی و مقابله با تنیدگی. فصلنامه روان‌شناسان ایرانی، ۱۱، ۲۲۵-۲۳۵.

زینالی، ش.، مظاهری، م. ع.، صادقی، م. و جباری، م. (۱۳۹۰). رابطه دلبستگی مادر-کودک و ویژگی‌های روانی مادران با مشکلات غذا خوردن در کودکان. فصلنامه روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی، ۲۹، ۶۶-۵۵.

خراشادی‌زاده، س.، شهبازی‌زاده، ف. و دستجردی، ر. (۱۳۹۱). نقش ادراک دلبستگی دوران کودکی، کنش‌وری خانواده و سبک‌های اسنادی بر اضطراب اجتماعی. فصلنامه روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی، ۳۲، ۳۹۵-۳۸۵.

Arnott, B., & Meins, E. (2007). Links between antenatal attachment representations, postnatal mind-mindedness, and infant attachment security: A preliminary study of mothers and fathers. *Bulletin of Menninger Clinic*, 71, 132-149.

Bakermans-Kranenburg, M. J., Van IJzendoorn, M. H., & Juffer, F. (2003). Less more: Meta-analysis of sensitivity and attachment interventions in early childhood. *Psychological Bulletin*, 129, 195-215.

Bowlby, J. (1969). *Attachment and loss (vol. 1: Attachment)*. New York: Penguin Books.

Bowlby, J. (1973). *Attachment and loss (vol. 2: Separation), anxiety and anger*. New York: Basic Books.

Cooper, G., Hoffman, K., Powell, B., & Marvin, R.

- Oppenheim, D., & Koren-Karie, N. (2002).** Mothers' insightfulness regarding their children's internal worlds: The capacity underlying secure child-mother relationships. *Infant Mental Health Journal, 23*, 593-605.
- Roisman, G. I., Collins, A. W., Sroufe, L. A., & Egeland, B. (2005).** Predictors of young adults' representations of behavior in their current romantic relationship: Prospective tests of the pro-totype hypothesis. *Attachment and Human Development, 7*, 105-121.
- Slade, A. (2005).** Parental reflective functioning: An introduction. *Attachment and Human Development, 7*, 269-281.
- Slade, A., Grienenberger, J., Bernbach, E., Levy, D., & Locker, A. (2005).** Maternal reflective functioning, and the transmission gap: A preliminary study. *Attachment and Human Development, 7*, 283-298.
- Sroufe, L., Egeland, B., Carlson, E., & Collins, W. (2005).** *The development of the person: The Minnesota study of risk and adaptation from birth to adulthood*. New York: Guilford Press.
- Tronick, E., Adamson, L. B., Als, H., & Brazelton, T. B. (1975).** *Infant emotions in normal and perturbed interactions*. Paper presented at the Biennial Meeting of the Society for Research in Child Development, Denver, Colorado.
- VanDenBoom, D. C. (1994).** The influence of temperament and mothering on attachment and exploration: An experimental manipulation of sensitive responsiveness among lower-class mothers with irritable infants. *Child Development, 65*, 1457-1477.
- VanIjzendoorn, M. (1995).** Adult attachment representation security: Investigating the mediating role of maternal sensitivity. *Infant Behavior and Development, 31*, 688-695.
- Lranajo, J., Bernier, S., & Meins, E. (2008).** Associations between maternal mind-mindedness and infant attachment security: Investigating the mediating role of maternal sensitivity. *Infant Behavior and Development, 31*, 688-695.
- Lundy, B. (2003).** Father-and mother-infant face-to-face interactions: Differences in mind-related comments and infant attachment? *Infant Behavior and Development, 26*, 200-212.
- Meins, E. (1999).** Sensitivity, security and internal working models: Bridging the transmission gap. *Attachment & Human Development, 1* (3), 325-342.
- Meins, E., & Fernyhough, C. (2010).** *Mind-mindedness coding manual (version 2.0)*. Unpublished manuscript. Durham University, Durham, UK.
- Meins, E., Fernyhough, C., De Rosnay, M., Arnott, B., Leekam, S. R., & Turner, M. (2011).** Mind-mindedness as a multidimensional construct: Appropriate and non attuned mind-related comments independently predict infant-mother attachment in a socially diverse sample. *Infancy, 16*, 1-23.
- Meins, E., Fernyhough, C., Fradley, E., & Tuckey, M. (2001).** Rethinking maternal sensitivity: Mothers' comments on infants' mental processes predict security of attachment at 12 months. *Journal of Child Psychology and Psychiatry, 42*, 637-648.
- Meins, E., Fernyhough, C., Wainwright, R., Clark-Carter, D., DasGupta, M., Fradley, E., & Tuckey, M. (2003).** Pathways to understanding mind: Construct validity and predictive validity of maternal mind-mindedness. *Child Development, 74* (4), 1194-1211.

Dodo bird verdict to evidence-based interventions on sensitivity and early attachments. In L. J. Berlin, Y. Ziv, L. Amaya-Jackson, & M. T. Greenberg, *Enhancing early attachments: Theory, research, intervention, and policy* (pp.297_312). New York: Guilford Press.

tations, parental responsiveness, and infant attachment: A meta-analysis on the predictive validity of the Adult Attachment Interview. *Psychological Bulletin*, 117, 387-403.

VanIjzendoorn, M. H., Bakermans-Kranenburg, M. J., & Juffer, F. (2005). Why less is more: From the

Archive of SID